توضیحی بر دو مقاله

سعیدوزیری، منوچهر

در مجلهء گرامی«وحید»شماره شهریورماه 1350 دو مطلب بود که‏ مخلص مسموعاتی در آن‏باره از پیش داشتم و خواستم برای مزید اطلاع خوانندگان‏ عزیز آن مجله پرارج بنویسم.باشد که در کنار اطلاعات وسیع نویسندگان‏ محترم آن دو مطلب؛این نیز پای ملخی بحساب آید.

درباره غارت شدن خانه مرحوم نظام العلماء شنیده‏ام همانطور که‏ آقای معز تقریر فرموده‏اند،مرحوم نظام العلماء مورد بغض عمال استبداد بوده‏اند و همواره تحریکاتی صورت میگرفت که صدمه و زیانی بآن مرحوم‏ وارد آید.

جوانمردانی مانند شادروان امیر تومان معز لشکر که گه‏گاه از توطئه‏ها مستحضر میشده‏اند بدانگونه که نوشته بودید سینه سپر میکردند و مانع‏ رسیدن چشم‏زخم به نیکانی همچون نظام العلماء می‏شدند.اما بدخواهان‏ توطئه‏گری را رها نمیکردند تا بالاخره زهر خود را می‏ریختند.

از پدربزرگم مرحوم امیر اشجع اصانلو شنیده بودم که یک روز در همان‏ بگومگوهای مقدمه آزادیخواهی مردم ایران،که تبریز همواره اولین نقطه آغاز مبارزات و آخرین سنگر جنگنده بوده است،نمایندگان مردم تبریز برای فراهم آوردن وسایل تهیه و توزیع غله بین مستمندان انجمن کرده‏ بودند...

(لا بد خوانده و یا شنیده‏اید که محمد علی میرزا ولیعهد تبریزنشین‏ محصولات املاک وسیع خود را در تبریز احتکار کرده و توجهی به گرسنگی‏ مردم که از خشکسالی و قحطی رنج می‏بردند نداشت)

سران قوم دو انجمن اظهار میدارند که بهتر است نظامنامه‏ای برای‏ جمع‏آوری غله از مالکان و صاحبان انبارها تدوین گردد که هرکس بفراخور توانائی و دارائی و مسئولیت خود غله تحویل بدهد تا نان شهر تأمین‏ گردد...

گویا مرحوم نظام العلماء نیز از کسانی بوده که مؤید و مبتکر فکر جمع‏آوری غله و تهیه نان ارزان برای مردم بوده‏اند...

در انجمن،طبق معمول،بگومگو بالا میگیرد،قیل و قال می‏شود، وعده‏ای میگویند نظامنامه لازم نیست...(که بزبان ترکی میشود:نظامنامه‏ ایسته میریخ).

این سروصدا بلندتر می‏شود و به خارج از اطاق انجمن درز میکند.

بیرونی‏ها«نظامنامه»را«نظام العلماء»می‏شنوند!

که بلی،نظام العلماء ایسته میریخ...!

یعنی،نظام العلماء نمی‏خواهیم.!!

کم‏کم(نظام العلماء ایسته میریخ،نظام العلماء ایسته میریخ)بالا میگیرد و حرف به کوچه خیابان میرسد...

اوباش معلوم الحال بتحریک ولیعهد محتکر(که با نظام العلماء غرض‏ و کینه داشته)جملهء(نظام العلماء ایسته میریخ)را بصورت یک شعار عوامانه درآورده و بصورت دسته‏جمعی بخانه مرحوم نظام العلماء هجوم‏ می‏آورند...

من شنیدم که خانه نظام العلماء را بهمان حیله بنام ولیعهد غارت‏ می‏کنند...

ولی یک وقتی آقای فتحی این مسئله را تکذیب کرده و گفتند«غارت‏ صورت نگرفته»

\*\*\* و اما مطلب دوم مربوط به مرحوم ملا علی اکبر اردبیلی بود،که در «وحید»آمده بود..

نگارنده گرامی آن مطلب،راجع بخود مرحوم ملا علی اکبر اشاره‏ زیادی نکرده و از اجداد عالیقدرش شرح مشبعی نگاشته بودند که قابل استفاده‏ شایان بود..

مخلص در آن مورد هم شنیده‏ام که مرحوم ملا علی اکبر آخوندی‏ بوده بسیار بانفوذ و سمتبد...برای اثبات استبدادخواهی او به شوخی‏ گفته‏اند.هرگاه که بمسند می‏نشسته تا سخنی گوید،پس از ذکر مقدمات‏ و غیره خطاب به مستمعین میگفته است:ایشک لریم.

یعنی«الاغهای من»!

و جماعت مستمعین میگفته‏اند:بلی..!

(پناه بر خدا،و اللّه اعلم،و شاید که چنان نبوده باشد)

اما طفل بودم که آن مرحوم را در زمان سلطنت رضا شاه کبیر بمناسبت‏ مخالفت با تجدد و اصلاحات به تهران می‏بردند تا بکارش و بحرفهایش رسیدگی‏ کنند...

بر سر راه اردبیل بتهران در شهر زنجان شبی توقف کرد..

مرحوم نایب الصدر زنجانی(پدر و عموی آقایان ضیائی‏های زنجان که‏ روحانی عالیقدر و سرشناسی بود از زنجان عریضه تلگرافی بدربار شاهنشاهی‏ معروض داشت و وساطت کرد که آقا ملا علی اکبر را اجازه دهند در زنجان‏ بماند و به تهران نرود...

شادروان رضا شاه کبیر که برای علماء و روحانیان واقعی احترام و ارج‏ قائل بود،بنا بدرخواست مرحوم حاج سید محمد زنجانی امر فرمود که‏ مرحوم ملا علی اکبر چندی در زنجان بماند و سپس بمحل مورد علاقه خود برود تا او با اصلاحات مخالف نورزد و کسی نیز مزاحم وی نگردد.